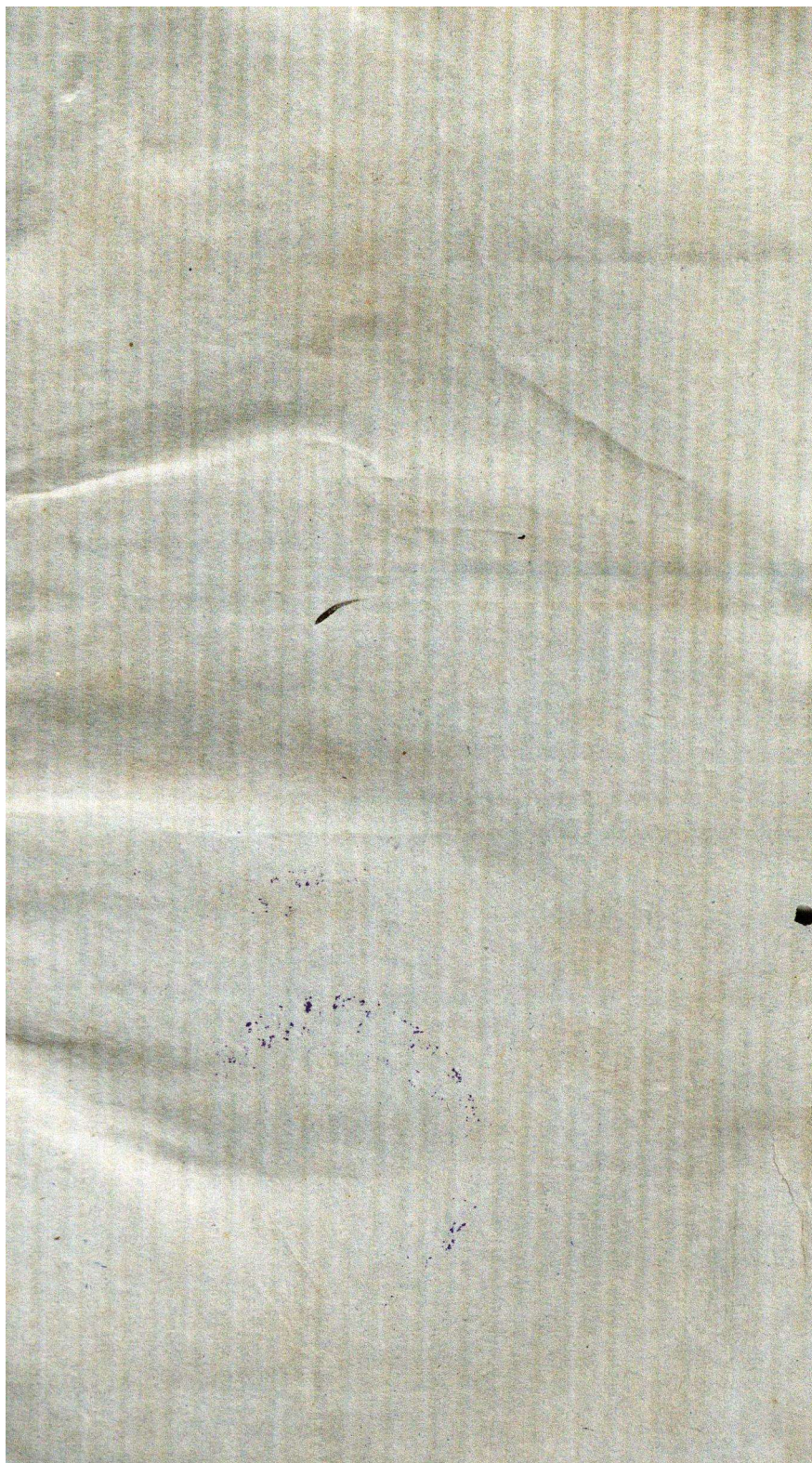








پنجشنبه روز

تلفظ

برده می شود و در آن روز که درخت کدو را سبز کرد تا
 در میان او باشند و اهوی لا الهام رسید که او را شیر دهد
 و مدد بسیار نگاه تا قوت شد و مویش برآمد پس در خواب
 شد و آفتاب بر وی بتافت چون بیدار شد درخت کدو خشک
 شده بود و غمناک شد و حیامد که برهه اکت درخت کدو و غمناک
 شد و بعد از آن چند نفر از بندگان از جادعای بد میکرد
 و چون سه روز یا چهار روز بگذشت بر قوم وی بلای
 باری آمد و بر بالای ایشان بایستاد مقدار میلی و نافعهای
 ایشان سیاه شد چون دیدند بلای را کلمه با بویسند
 و نصرا برون رفتند و زنان و فرزندان را بردند
 همه کودکان را و بچه ها را و ستوران را از مادر ایشان جدا
 کردند و از خیل هر کس بختند و حرمها و بیکه را
 گرفته بودند باز دادند و گفتند الهی ایمان آوردیم
 بنویس بر این غلام علیه السلام و در نزد او کردیم و این
 را خواندند یا حی یا قیوم حیران می بخشد المومنین لا اله الا
 انت حضرت باری تعالی تو بد ایشان را قبول کرد و بالای
 را از سر وقت ایشان به برد و همه مسلمان شدند و فرقه

ما فری را گذاشتند و پیش پایشان علی را ایستادند و چون او را دیدند
و عزت و حرمت بسیار داشتند و با وی ایستادند و آنرا دیدند
گفتند که لا اله الا الله و سر رسول الله و با وی سر زدند
و عظم و بصیرت را قبول کردند و چون رسول الله را دیدند
را حق تعالی نگاه داشت از همه دشمنان و از هلاک در یاد
خبر کرد حبیب خود را از خبر فرمود پس خبر کرد ترا از این
از دشمنان نگاه داشته ام و نگاه میدارم تو صبر کن بر حسب
ما که یار تو حاضر نیست و آن ای اذنه یعنی بدستی که شش
و کار نیست که یکا دمی میخواند ای محمد الذین کفروا از آنکه
کافر شده اند لیقولنک هر آینه از جای بفرانند ترا
و هلاک کنند ترا الذین کفروا و از بلیق بفرانندن با بصیرت
بخشهای ایشان یعنی چشم رسانند ترا ما اسمعوا الله
چون شنوند یاد کرد خدا را یعنی و آنرا که در
ذکر خدای تعالی است یا وی یاد ده که است امام باقر
لیقولنک بفتح یا خوانده اند و باقی را بضم یا خوانده اند
زلفه و از زلفه بفرانندن و دور کردش از جایش یعنی
نظر میکنند بتو بخشم و فهم که اگر توانند ترا هلاک کنند